



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۷۵	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۱۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»				
عنوان ۴	بررسی واژه «دین»				
عنوان ۵	«دین» در استعمال اهل لغت ➤ ۱. حساب ➤ ۲. جزاء ➤ ۳. طاعت ➤ ۴. عادت ➤ ۵. قهر و استیلا				
عنوان ۶	استعمالات قرآنی «دین»				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

درباره واژه «مَلِك» یا «مالک» سخن گفتیم و بیان داشتیم که ظاهراً اقوی و اولی آن است که به صورت «مالک» خوانده شود و مرجحاتی هم برای آن بیان شد. درباره قرائات هم گفتیم آن قرائتی معتبر است که مروی باشد و قرائت معتبر مروی، همان قرائت متواتر متعارف است که همین قرائت متعارفی است که از عاصم و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است؛ و لذا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» اولویت دارد. واژه «یوم» را هم به بحث گذاشتیم.

بررسی واژه «دین»

بحث ما امروز درباره واژه «دین» است.

«دین» در استعمال اهل لغت

«دین» در استعمالات عرب، به معانی مختلفی به کار رفته است:

۱. حساب

در روایتی که از امام صادق علیه السلام به سند صحیح روایت شده و «مجمع البیان» طبرسی هم از امام باقر علیه السلام همین را نقل کرده، «دین» را در معنای حساب به کار برده است.^۱

در روایت «تفسیر علی بن ابراهیم» چنین آمده است:

«عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن النضر بن سويد عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ قَالَ: الشُّكْرُ لِلَّهِ. فِي قَوْلِهِ: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ: خَلَقَ الْمَخْلُوقِينَ ﴿الرَّحْمَنُ﴾ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ ﴿الرَّحِيمُ﴾ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ قَالَ: يَوْمَ الْحِسَابِ»؛

«دین» را در این روایت به معنای یوم الحساب دانسته است. در ادامه روایت هم می فرماید:

«وَاللَّيْلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾^۲ يَعْنِي يَوْمَ الْحِسَابِ»^۳؛

«حساب» در اینجا به معنای محاسبه است که مقدمه جزاء محسوب می شود و جزاء از لوازم محاسبه است؛ چون محاسبه برای این است که معلوم شود کسی که محاسبه می شود، خوب عمل کرده تا پاداش بگیرد، یا بد عمل کرده تا کیفر شود. بین محاسبه و جزاء، یک تلازم وجود دارد که جزاء نتیجه حساب است.

۲. جزاء

معنای دیگری که در کتب لغت برای «دین» نقل شده و در «مجمع البیان» هم به آن اشاره رفته، «جزاء» است و این مصرع از شعر عربی هم به عنوان شاهد آورده شده:

و اعلم بأن كما تدین تُدان

بدان؛ همان گونه که دیگران را کیفر و مجازات می کنی، روزی دیگران هم تو را مجازات خواهند کرد.

البته بحثی هم در این درگرفته که «تَدِينُ تُدان» است یا «تُدِينُ تُدان» و به نظر می رسد که «تُدِين» از باب افعال باشد و «إِدَانة» یعنی «جازه». پس معنای دیگر «دین»، جزاء است؛ ولی همان طور که عرض شد، جزاء نتیجه حساب است.

۳. طاعت

معنای دیگر، طاعت است و «دان له» یعنی «أطاعه»؛ و فلان دان لفلان، یعنی «أطاعه».

پرسشگر: از «دین» است؟

معظم له: بله، هرچه باشد، از «دین» است. «تَدِين» به فتح تاء است و «تُدِين» نگفته اند. در زبان عربی فعلی، مصدرش را «إِدَانة» می آورند که در این صورت، باید «تُدِين» خوانده شود و به نظر می رسد که این، اقوی باشد؛ چون «دان» بیشتر در همان معنای خضوع و اطاعت به کار می رود و «إِدَانة» یعنی «حکم علیه».

۱. ر. ک: مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۹۸.

۲. سورة صافات: ۲۰.

۳. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۸.

پرسشگر: ...

معظم له: ما خدمت امام صادق علیه السلام نرسیده ایم که بدانیم چطور خوانده اند تا حرکاتش را هم دقیق بدانیم. حرکات را نویسندگان و محققان به آن اضافه می کنند.

پرسشگر: ...

معظم له: بنابر ارتکازی که در نتیجه کثرت استعمال در عرف عرب و اهل لغت برای ما درست شده، می گوئیم «أَدَان» در اینجا اولی است؛ یعنی «تُدین» از «إِدَانَة» گرفته شده و «دَان» کمتر به کار می رود.

پرسشگر: ...

معظم له: حرفی نیست و اصراری بر این نداریم؛ منتها ارتکاز خودمان را بیان می کنیم؛ چون ملاک اصلی، اهل لغت اند. باید ببینیم اهل لغت چگونه می خوانند. ما که با اهل لغت و صاحبان عرف و لغت سروکار داشته ایم، وقتی می خواهند کسی را محکوم کنند، از «أَدَان» استفاده می کنند نه «دَان». البته در برخی استعمالات، «دَان» هم هست؛ اما به نظر نمی رسد که «دَان» به صورت متعدی به کار برده شود. هرگاه در استعمالات عرب «دَان» به کار برده می شود، یا به صورت «دَانْ لَه» یا «دَانْ به» و یا متعدی به حرف دیگری استعمال می شود. آنچه متعدی بنفسه است، «أَدَان» است و نیاز به حرف اضافه ندارد. بنابراین، «کَمَا تُدِیْنُ تُدَان» انسب است، هرچند که می شود به صورت «کَمَا تُدِیْنُ تُدَان» هم خواند.

۴. عادت

یکی از معانی «دین»، عادت است و عادت یعنی رسم و راه که با قانون هم سازگار است. قانون، رسم و راه، شیوه زندگی و رفتار، از معانی «دین» است و «دینِ فلان» یعنی شیوه و رسم و راه او. گفتیم در آن آیات کریمه قرآن هم گاهی «دین» به معنای قانون به کار رفته است.

۵. قهر و استیلا

گاهی گفته اند که قهر و استیلا هم از معانی «دین» است.

یک قاعده لغوی

ما قبلاً قاعده ای را بیان کردیم که در اینجا هم به کار گیریم؛ چون قاعده مهمی است که اگر لفظی در زبان عرب یا هر زبان دیگر، در معانی متعدده به طور مشترک به کار رفت، باید ببینیم بین معانی متعدده، جامع مشترکی هست یا نه. اگر جامع مشترک باشد، اشتراکشان معنوی است نه لفظی. اشتراک معنوی یعنی معلوم می شود که لفظ در اصل برای جامع مشترک وضع شده بوده و این معانی متعدده، مصادیق آن معنای مشترک اند؛ منتها با اضافه خصیصه من الخصوصیات. مثل کلمه «انسان» که هم در زید به کار برده می شود، هم در عمرو؛ هم در جاهل به کار می رود و هم در عالم؛ هم در سقیم و هم در سلیم؛ و اینها همه مصادیق انسان هستند؛ ولی با خصوصیات معینه. لذا اگر «انسان» در انسان سلیم یا سقیم، جاهل یا عالم به کار رفت، معنای دیگری ندارد؛ بلکه همان است که از آن به «مشترک معنوی» تعبیر می کنیم.

اما اگر بین معانی، جامعی مشترک نبود و معانی از هم استقلال کامل داشتند، «مشترک لفظی» نامیده می شوند؛ مثل کلمه «عین» که گاهی در «عین باصره» و چشم سر به کار می رود و گاهی در «عین جاریه» و چشمه جوشان آب و گاهی «عین» به معنای جاسوس. پس گاهی جامع مشترکی نیست؛ گرچه «عین جاسوس» شاید به همان «عین باصره» بازگشت

کند و از باب کنایه و مجاز کنایه‌ای در جاسوس به کار برده شود؛ وگرنه ظاهراً جاسوس، معنایی مستقل برای «عین» نیست؛ بلکه همان «عین باصره» است که کنایه به جاسوس اطلاق می‌شود؛ چنان‌که در فارسی هم اگر کسی جاسوس دیگری بود و برای او خبر می‌آورد، از او به «چشم» تعبیر می‌کنند.

«عین» به معنای مشهور یا معروف هم از مصادیق دیگر «عین» است و گفته می‌شود: «فَلَانٌ عَيْنٌ مِنَ الْأَعْيَانِ». مرحوم سید محسن امین عاملی کتابی به نام «أعيان الشيعة» نوشته که به معنای مشاهیر و بزرگان شیعه است. این معانی متعدده که نام بردیم، واقعاً جامع مشترکی ندارند و لذا مشترک لفظی‌اند.

پرسشگر: «عین» به چه لحاظی به معنای مشهور به کار می‌رود؟ ...

معظم‌له: «عین» به معنای مشهور یعنی چشم پُرکن است. بله، ممکن است مجازاً به کار برده شده باشد؛ ولی به هر حال، این معنی با معانی دیگر مشترک نیست؛ یعنی جامع مشترک ندارد، مگر به لحاظ مجازیت.

پرسشگر: ...

معظم‌له: ما کاری به عربی اعوجاجی نداریم. «نحن على الصراط المستقيم». کار به عربی اصلی داریم. بعد هم می‌خواهیم از این تتبع، به آن معنای عربی اصلی دست پیدا کنیم.

پرسشگر: ...

معظم‌له: اشعار هم فرق دارند. اشعار دوران جاهلی، اشعاری است که بیشتر، حکایت از اصل معنای عربی می‌کند. می‌گویند دوران زبان عربی را سه دوره می‌کنند: دوران قبل از اسلام؛ دوران مُخَضَّرَم، یعنی دورانی که اهل لغت، هم عصر جاهلی را درک کرده‌اند و هم عصر اسلام را؛ و دوران اسلامی. می‌گویند آن چه می‌تواند بیش از همه حجت باشد، دوران عصر مُخَضَّرَم است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: دوران عربی مبینی که شما می‌گویید، مرادتان از عربی مبین، عربی به معنای لغت نیست؛ بلکه به معنای بیان فصیح بی ابهام است؛ چون یکی از معانی «عرب» و «عربی»، فصاحت است و «أعرب» یعنی فصیح صحبت کن. آن معنا مقصود ما نیست و منظور ما از «عربی»، زبان عرب است که زبانی مخصوص است و از قرائن معلوم می‌شود که نهایتاً از دوران حضرت اسماعیل علیه السلام شروع شده. در تاریخی که در دست ماست، چنین گفته می‌شود، هرچند که گاهی بعدتر از حضرت ابراهیم علیه السلام را هم نقل کرده‌اند؛ ولی قرائن نشان می‌دهد که زبان عربی فعلی از زمان حضرت اسماعیل علیه السلام بوده است. البته این یک بحث تاریخی است که موضوع بحث ما نیست.

پرسشگر: ...

معظم‌له: آن روایات نیاز به مؤید دارند و مؤید زیادی ندارند. ما نداریم که قبل از حضرت اسماعیل علیه السلام زبان عربی بوده است. آن، بحث تاریخی است که فعلاً مورد بحث ما نیست.

پرسشگر: ...

معظم‌له: اینکه عرض می‌کنیم، از روی پیگیری و تتبع نیست، ولی ...

پرسشگر: ...

معظم له: عرض کردم محل بحث ما نیست، وگرنه اگر بخواهد محل بحث باشد، قرائنش را بیان می‌کنیم. آنچه می‌گوییم، حاصل بیش از پنجاه - شصت سال پیگیری، مطالعه و تتبع است، نه یک گردش مختصر. منتها الآن واقعاً نمی‌خواهیم وارد تفصیل مطلب شویم؛ ولی بحث شده و کتب لغت، تاریخ، تاریخ عرب، تاریخ جاهلی، کتب ادبیات عرب و آثار کسانی را که در ادب جاهلی، ادب مَحْضَرَم، تاریخ عرب قبل از اسلام و در تاریخ بعد از اسلام نوشته‌اند، بررسی کرده‌ایم. آن چه عرض می‌کنیم، نتیجه مجموع بحث‌هایی است که تتبع کرده‌ایم؛ ولی نمی‌خواهیم در این زمینه بحث کنیم؛ چون محل بحث ما نیست و لذا بر مطلب خاصی اصرار نمی‌کنیم که خارج از اصل بحث ماست.

بحث ما در این است که واژه «دین» چه معانی‌ای دارد. آن چه گفتیم، چند معناست که در زبان عرب برای «دین» گفته شده و استعمالات است.

پرسشگر: ...

معظم له: ما می‌گوییم «قانونی» یعنی راه و رسم؛ منتها چون «مَلِک» است، راه و رسمش قانون می‌شود و چون «دین» به «مَلِک» اضافه شده، به معنای شهادت یک شخص نیست؛ بلکه به معنای راه و رسم پادشاه است.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، قانون حکومت است. وقتی «دین» به «مَلِک» اضافه می‌شود، معنای قانون می‌دهد. یک وقت، «دین» به یک شیخ عشیره اضافه شده و در اینجا هم به معنای قانون و رسم آن شیخ عشیره در بین قبیله اوست. اما گاهی کلمه «دین» به یک فروشنده کالا یا مغازه‌دار اضافه می‌شود و به معنای عادت است که دارد. به هر حال، آنجا که «دین» به «مَلِک» اضافه شده، قطعاً مراد از آن، قانون مَلِک است؛ یعنی راه و رسمی که مَلِک پیشه کرده و راه و رسم او در جزای معتدی و متخلف، قانون است.

استعمالات قرآنی «دین»

اکنون به استعمالات قرآنی واژه «دین» می‌پردازیم. وقتی قرآن را ملاحظه می‌کنیم، یک جا همین آیه «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ»^۱ است که در بسیاری از آیات کریمه قرآن نیز به همین معنا به کار رفته؛ یعنی قرینه نشان می‌دهد که در آن آیات هم «دین» به معنای به کار رفته در «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» استعمال شده است.

ادامه بحث را به جلسه آینده موکول می‌کنیم؛ ولی اجمالاً در قرآن کریم، «دین» گاهی به همین معنا به کار رفته، گاهی به معنای قانون، راه و رسم و عادت و گاهی در معنای طاعت؛ مثل آیه «مُخْلِصَالَهُ الدِّینَ»^۲ که به اطاعت خالصانه برای خدا گفته شده.

ما بر اساس قاعده لغوی که گفتیم، حرفی داریم و آن، این که از تتبع و تأمل به دست می‌آوریم که «دین» در هر جا به کار رفته، با یک معنای «الزام» همراه است؛ یعنی وقتی می‌گوییم «کَمَا تَدِینُ تُدَانُ»، چه «دین» به معنای طاعت به کار برده شود، چه به معنای حساب، چه به معنای جزاء و چه به هر یک از معانی‌ای که گفته شده و در زبان عرب هست، یک عنصر

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاغْبِذْ لِلَّهِ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»؛ [سوره زمر: ۲]؛ «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»؛ [سوره زمر: ۱۱].

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۶

مشترک در بین همه آنها وجود دارد و آن «الزام به یک کار یا رفتار» است. باید بینیم آیا این معنای الزام، روح معنای «دین» نیست؟

ان شاء الله این بحث را ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين